شاهد کودک

- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۵۴ تیر ۱۳۸۹
- بها ۴۰۰ تومان



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: مسعود زریبافان
سردبیر: عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: زهره خداجو
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
دبیر سرویس عکس: محمدعلیایی مقدم
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

مادربزرگ ۳
گورمحدی که راه راه ندارد ۴
علمی ۶
مثل گل‌ها ۸
صدفه‌جویی ۱۰
چهار فصل ۱۱
داستان های نوید و ندا ۱۲
جدول ۱۶
نگهبان خلیج فارس ۱۸
داستان کودک ۱۹
لطیفه ۲۰
انتخاب تو ۲۱
کاردستی ۲۲
آثار بچه‌ها ۲۴
فرم اشتراک شاهدکودک ۲۶
معرفی کتاب ۲۷







تصویر روی جلد: سحر حق گو

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

شعر

مادر بزرگ

فریبرز لرستانی «آشنا»
تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان

دس دس دس مادربزرگ
می‌خواد بیاد به خونه‌مون
می‌خواد که در کنار ما
بمونه تا همیشه اون

وقتی بیاد به خونه‌مون
برای من قصّه می‌گه
شعر می‌خونم منم واسش
یعنی که تنها نیست دیگه

مامان من با خوش‌حالی
خونه رو چه کرده تمیز
می‌خواد بیاد به خونه‌مون
اون که به من می‌گه: «عزیز»





گورخری که راه راه ندارد

وقتی صدای سوت قطار را شنید، شروع به دویدن کرد. به تندی می‌دوید تا برنده شود؛ امّا باز هم برنده نشد. گورخر کوچولو ایستاد و دور شدن قطار را نگاه کرد. هنگامی که پیش دوستانش برمی‌گشت با خود فکر کرد این بار چه بگوید. دوستانش تا او را دیدند با خنده گفتند: «باز باختی؟» ولی گورخر ناراحت نشد و تصمیم گرفت فردا با سرعت بیش‌تری بدود.

فردا صبح با شنیدن صدای بوق قطار شروع به دویدن کرد. بسیار تند می‌دوید. آن‌قدر تند می‌دوید که احساس می‌کرد قلبش دارد از جا در می‌آید و نفسش بند می‌آید. قبل از آن که قطار بپیچد، او ایستاد و پیچیدن قطار را نگاه کرد. او برنده شده بود. به سرعت پیش دوستانش آمد تا خبر برنده شدنش را به آن‌ها بدهد. وقتی این خبر را به دوستانش داد، آن‌ها آن‌قدر با تعجّب به او نگاه کردند که گورخر کوچولو هم به شک افتاده بود. آیا خبر برنده شدن او این قدر جالب بود؟

یکی از گورخرها با تعجّب گفت: «پس راه راهت کو؟» گورخر کوچولو با مِنّ مِن گفت: «مگر من راه راه ندارم؟» او به سمت رودخانه رفت و خودش را در آن نگاه کرد. یک گورخر سفید در آب به او نگاه می‌کرد. چه گورخر بی‌نمکی شده بود.

وقتی برگشت هنوز همه به او می‌خندیدند. گورخر دوید و از آن‌ها دور شد. او خیلی گریه کرد. وقتی آرام شد، کنار ریل قطار بود و باران هم که شروع به باریدن کرده بود، بند آمد.

گورخر تصمیم گرفت برای همیشه از آن‌جا برود، برای همین رفت که با دوستانش خداحافظی کند. در راه دوباره به رودخانه رسید. نمی‌خواست خودش را نگاه کند، آرام آرام قدم زد و از کنار رودخانه گذشت. او متوجّه شد یک گورخر کنارش راه می‌رود، فکر کرد یعنی چه؟داخل

رودخانه را نگاه کرد و خود را دید که راه راه دارد. تعجّب کرد و دوان دوان به سمت دوستانش آمد که ماجرا را برای آن‌ها تعریف کند، دید دوستانش هم راه راه ندارند.

حالا او با تعجّب به آن‌ها نگاه می‌کرد و آنها می‌خندیدند، دوستش گفت: «وقتی که باران قطع شد ما هم کنار قطار رفتیم تا مسابقه بدهیم؛ ولی بار قطار که گچ بود روی ما هم پاشیده شد.» گورخر که تازه متّوجه ماجرا شده بود خندید و به سمت قطار دوید.

● صبا سرخیل
● تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر





بخار آب



وسایلی که لازم داری:

- کتری
- یک وسیله‌ی گرما دهنده
- آب
- یک پارچ فلزّی
- چند تکّه یخ و آب سرد

روش کار:

۱ـ یک کتری را پر از آب کن و آن را روی شعله‌ی آتش بگذار.

۲ـ صبر کن تا آب به جوش بیاید.

۳ـ چند تکّه یخ و مقداری آب سرد را توی کتری فلزّی بریز.



۴ـ وقتی آب کتری شروع کرد به بخار کردن، سطح خارجی کتری عرق می‌کند.
چه نتیجه‌ای می‌گیری؟
قطره‌های آب در سطح خارجی کتری فلزی دیده می‌شود.

چرا این اتفاق می‌افتد؟

آب در تماس با یک سطح سرد به قطره‌های کوچک تبدیل می‌شود. تبدیل آب به بخار و بعد بخار به مایع را تقطیر می‌گویند. وقتی دمای یک پارچ فلزّی خیلی کم‌تر از دمای آب جوش کتری باشد، بخار آبی که از آن بیرون می‌آید با تماس با سطح سرد پارچ به قطره‌های کوچک آب تغییر شکل می‌دهد.



مثل گل‌ها

مسعود طاهری

تصویرگر: نسیم بهاری



هر عصر پنج‌شنبه
مادر بزرگ ما را
می‌بُرد با خودش شاد
توی بهشت زهرا
در قطعه‌ی شهیدان
پیچید عطر شب‌بو
شب‌ها هدیه‌ی من
یک شاخه یاس خوش‌بو

بابا بزرگ خوبم
خوابیده مثل گل‌ها
در باغ سبز ایران
یعنی بهشت زهرا
این هفته شعر گل‌ها
قند است با دو مزّه
هم با پدر بزرگ است
هم کودکان غزّه

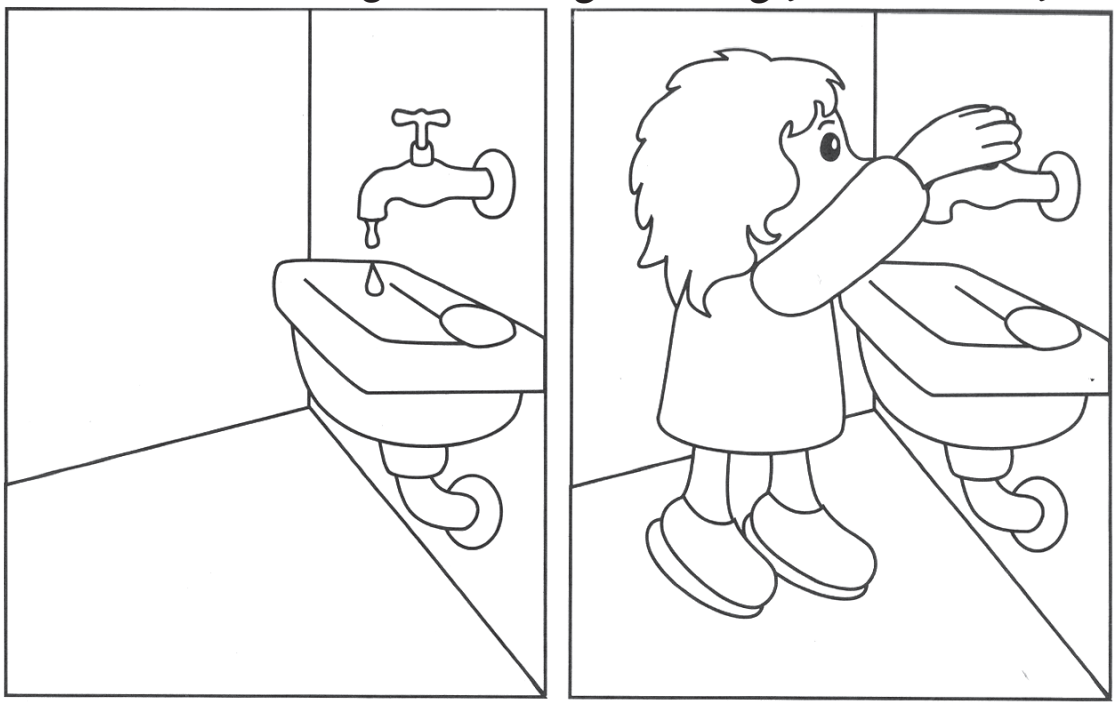




صرفه‌جویی

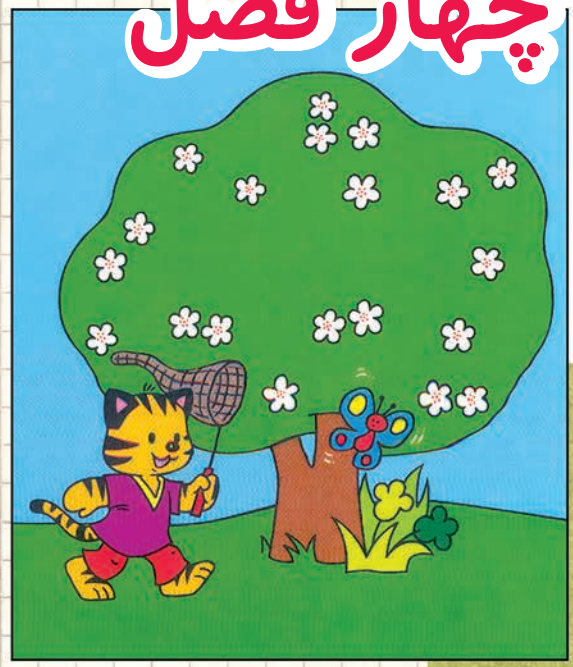


تصویری که صرفه‌جویی را نشان می‌دهد، رنگ کن!



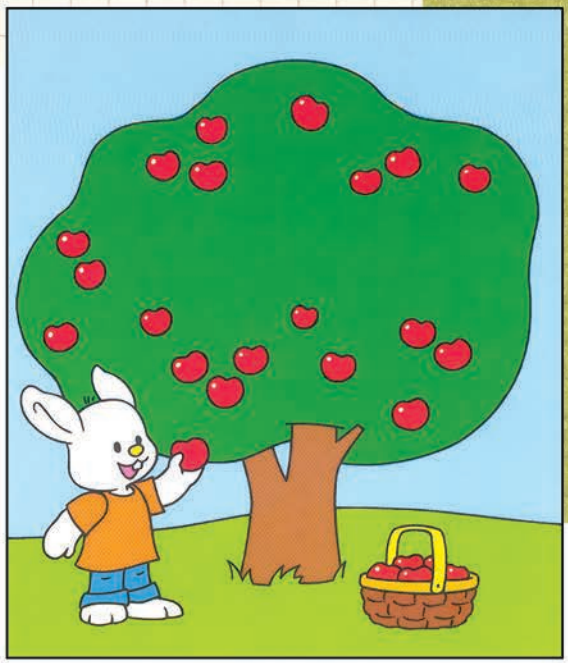
چهار فصل





فصل‌های سال را به ترتیب علامت بزن و نام ببر!

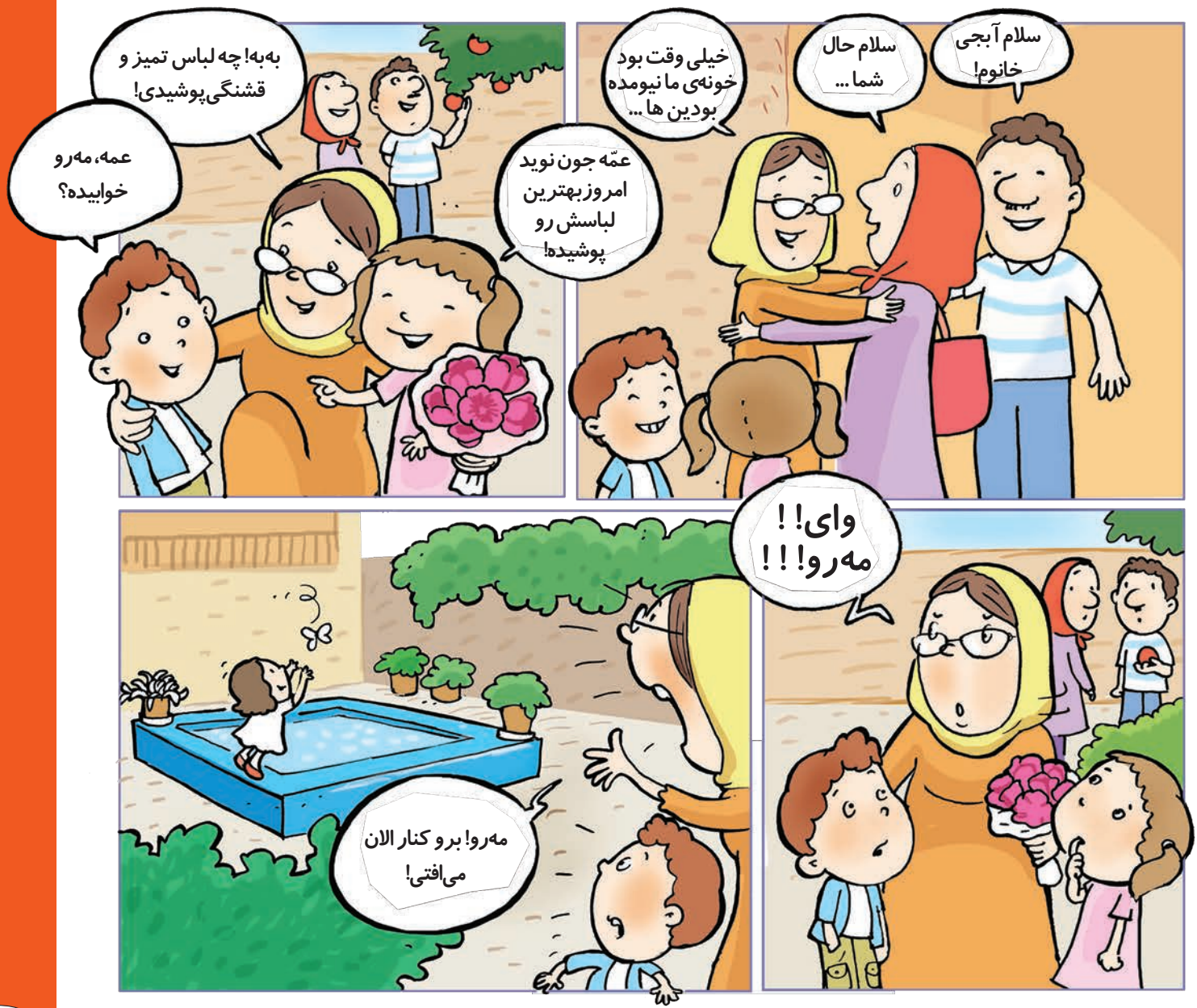




بهترین لباس نوید



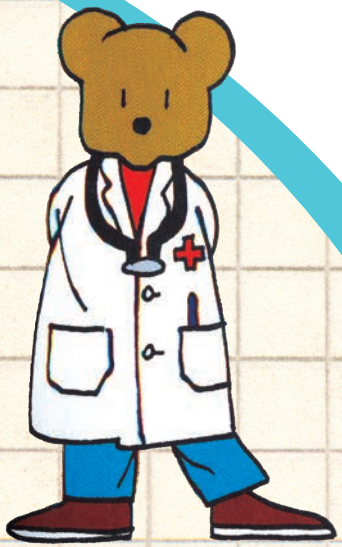
● سپیده خلیلی
● تصویرگر: لاله ضیایی




وای بچّم..
کمک!


بچّه را بده به من!
وای ... خدا کنه چیزیش نشده باشه.
خدا رو شکر حالش خوبه.
بهترین لباس نوید رو ببین چه شکلی شده.
قربونش برم خودم براش بهتر از این لباس رو می‌خرم.
آفرین نوید، تو چه زود فهمیدی که باید چه کار کنی.
آفرین پسرم!

جدول



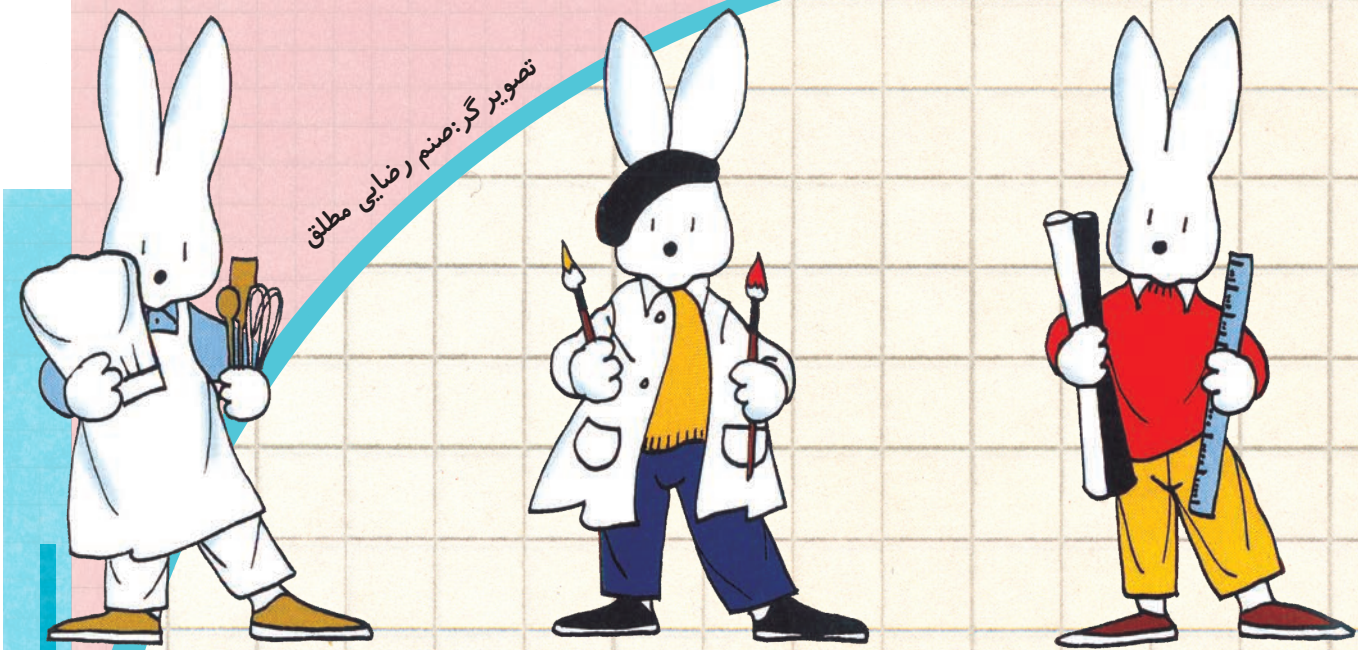


شغل هر یک را در خانه‌های جدول بنویس. رمز جدول را با استفاده از خانه‌های رنگی پیدا کن و به نشانی مجلّه بفرست!

۴

۱

- از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرند.



تصویر گر: صنم رضایی مطلق

۲

۳

برندگان جدول مجلّه‌ی شماره‌ی ۵۱:

- حامد حاج ابراهیمی-خمینی شهر
- علی عباسی-گرگان
- مسعود سبزعلی پور-لنگرود



نگهبان خلیج فارس

این کشتی ایرانی را که از آب‌های خلیج فارس مواظبت می‌کند، رنگ کن و پرچم ایران را روی آن بکش!

روز پدر مبارک



زنگ خانه به صدا در آمد، رفتم و در را برای فرشته‌ی قلبم باز کردم. با خوش‌حالی به سوی او دویدم. کیف دستی‌اش را گرفتم. برای او یک چای ریختم و یک شاخه گل به او دادم. شعری برایش خواندم. امشب که پدرم می‌خواهد بیاید آسمان دلم رنگی شده. باز دوباره زنگ به صدا در آمد و من رفتم در را برای بهار دلم باز کردم و با یک شاخه گل و با یک بوسه گفتم: «پدرم روزت مبارک!»

متن و نقاشی: صبا خانزاده

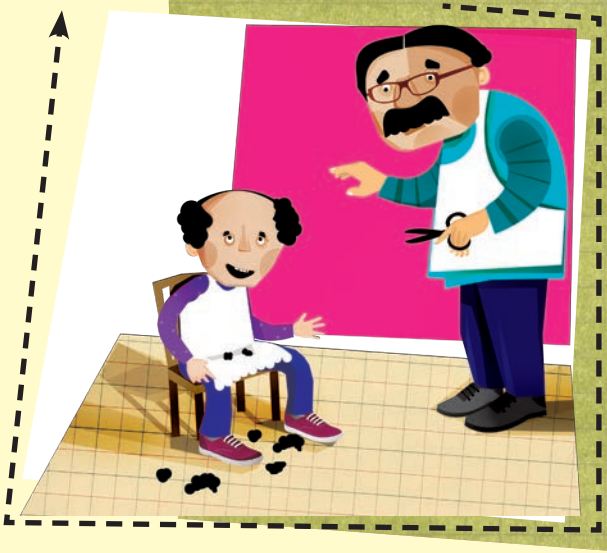


تصویرگر: حدیثه قربان

آرایش جدید

آرایشگر: کوچولو دوست داری موهایت را چه مدلی کوتاه کنی؟

کوچولو: درست مثل موهای بابام، با یک سوراخ وسط سر!





عینک آفتابی

مرد: آقا یک عینک می خواهم

فروشنده: برای آفتاب می خواهید؟

مرد: نه، برای خودم می‌خواهم.



چیستان

آن چیست که روز پُر است و شب استراحت می‌کند؟

انتخاب تو





فکر می‌کنی کدام راه بهتر است؟ چرا؟
تصویری را که به نظر تو بهتر است، رنگ کن!

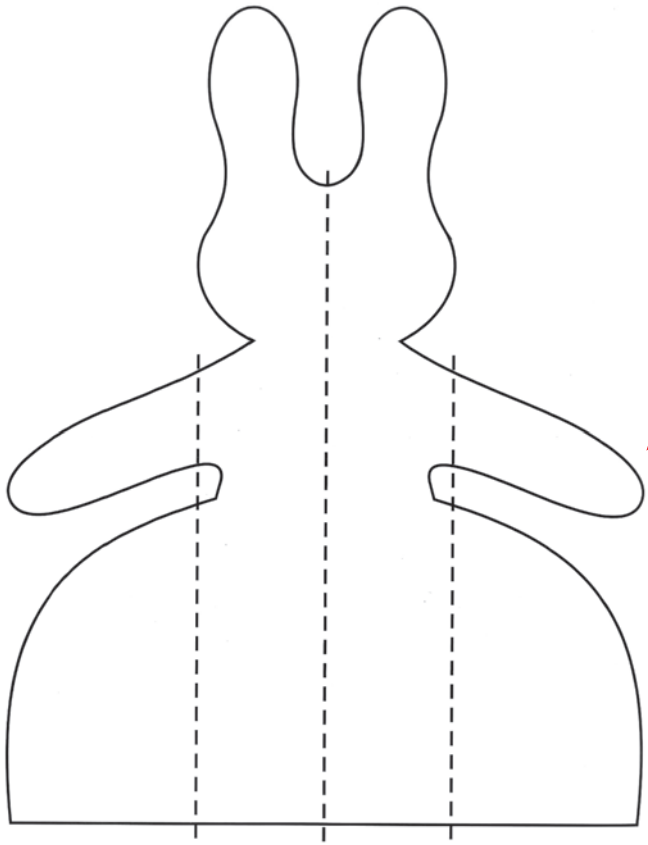


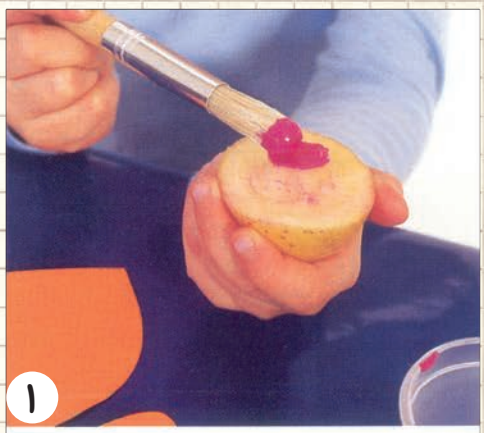
کاردستی

کارت خرگوشی

مهدیس حکمی

این کارت‌های زیبا را می‌توانی به راحتی درست کنی و آن‌ها را به دوست‌هایت هدیه بدهی.




۱


۲


۳

روش کار:

۱ـ مانند نمونه، با کاغذ نارنجی رنگ، یک خرگوش درست کن.

۲ـ سیب‌زمینی را از وسط نصف کن. روی هر تکّه‌ی آن یک دایره‌ی کوچک بکِش و دور آن را بتراش تا یک دایره‌ی برآمده به دست بیاید.

۳ـ از ۴ رنگ مختلف استفاده کن و با قلم مو روی هر کدام از دایره‌ها را با یک رنگ، رنگی کن و مانند مُهر روی کاغذ نارنجی بزن.

۴ـ وقتی رنگ خشک شد، یک کارت را از وسط تا کن، سپس لبه‌ی آن را به عقب تا بزن تا کارت صاف بایستد. صورت خرگوش را هم خودت با مداد مشکی پر رنگ نقّاشی کن و روی کارت بچسبان.

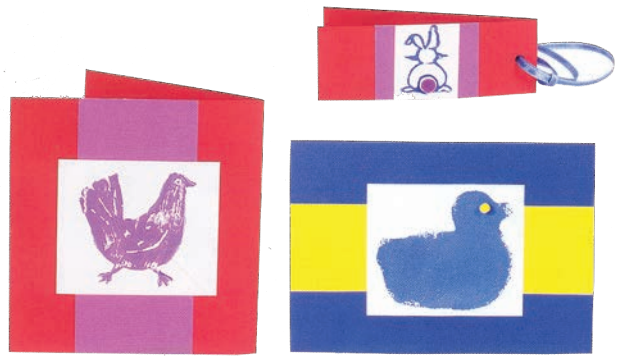
می‌توانی شکلی را که درست کرده‌ای یا شکل‌های دیگری را که دوست داری روی کارت بچسبانی یا مثل شکل آن‌ها را وسط کاغذ رنگی مهر کنی.

هم چنین برای ساختن مهر، می‌توانی یک هویج را نصف کنی و از ته آن به جای مهر استفاده کنی.



وسایلی که لازم داری:

- کاغذ نارنجی
- چاقو
- قیچی
- رنگ (۴ رنگ مختلف)
- ۲عدد سیب‌زمینی کوچک
- قلم مو
- مداد سیاه



آثار بچه‌ها



درسا بقایی



امیرمحمد زارعی



نسیم صفایی



رمینا دهقان



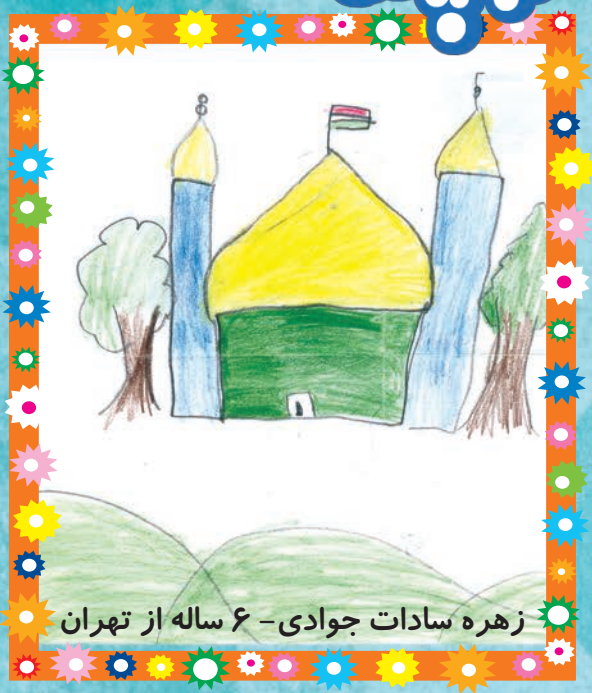
عسل خسروی خوشمرام - از جورقان



آوا ندایی- ۶ ساله از تهران



ریحانه کوهی فائق- ۶ ساله از شهرکرد



زهره سادات جوادی- ۶ ساله از تهران



فائزه باقی زاده- ۴ساله از تهران



فاطمه باقی زاده- ۸ساله از تهران



یونس ماهر- ۶ساله از تهران



علی بیکی- ۶ساله از شاهرود



محمدصادق محمدی- ۶ساله از شهرکرد



سید محمد احمدزاده-۵ساله از مشهد

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۲۴۰۰ تومان و یک‌ساله ۴۸۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۸۴۷۴۲۰۰۰۶ بانک ملی ایران شعبه‌ی شاهد(کد ۷۶۰) به نام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی (انتشارات شاهد) واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی انتشارات شاهد: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

نام:.....نام خانوادگی:..... تاریخ تولّد:../../۱۳..

شماره عضویت قبلی:.....

نشانی:.....

کد پستی:..... تلفن:..... همراه:.....

مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجلّه

ابوالفضل حمیدی فر
بهار قریشی
امیر علی لطفی
امید مقدسی
نفیسه خاوران
هستی احمدی
ابوالفضل صالح‌پور
هستی داراب
کیمیا حسن‌زاده
مریم پور رحمت

فاطمه احمدی
علی بیکی
فائزه رضایی
علیرضا لشکر بلوکی
محمدصادق محمدی
محمد حسین محمدی
طاها ترکی
یاسین ترکی
فاطمه یزدی
محسن ابراهیمی
مهدیس سادات حسینی
روح‌الله رضایی
محمد ترکی



معرفی کتاب

کسی خواب میمون کوچولو را ندیده؟



آسمان نه آفتابی بود نه مهتابی. شب تازه رفته بود و روز تازه داشت از راه می‌رسید.

سنجاب دُم نارنجی روی شاخه‌ی درخت پرید و به میمون کوچولوی پشمالو گفت: «سلام دوست خوبم!»

میمون کوچولو یک دفعه از خواب پرید، بدجوری ترسیده بود. به سنجاب گفت: «زود باش خوابم را پس بده! من نارگیل طلایی‌ام را از تو می‌خواهم.»

فکر می‌کنی میمون کوچولو نارگیل طلایی‌اش را پس می‌گیرد؟ اگر می‌خواهی بدانی بقیّه‌ی داستان را از کتاب «کسی خواب میمون کوچولو را ندیده؟» بخوان.

این کتاب را خانم آتوسا صالحی نوشته، نقّاشی‌های آن کار خانم هاله دارابی است و انتشارات علمی و فرهنگی آن را چاپ کرده است.

کمک کردن به مامان چه کِیفی داره!

